
بسم الله الرحمن الرحیم



مشخصات کتاب
– سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴
عنوان و نام پدیدآور : قرآن و امام حسین(ع) (ده گفتار)/ محسن قرائتی
مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری : [۶۴] ص.؛ ۵/۱۰ × ۱۴ س م
شابک : ۲۲۰۰ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۱-۷
یادداشت : چاپ دهم
یادداشت : کتابنامه: ص.۶۱-۶۴
موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ – ۶۱ق
موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق
شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز و احیای زکات. روابط عمومی
شناسه افزوده : مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن
رده بندی کنگره : BP۴۱/۴/۱۳۸۶ ق ۳۵ق ۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳
شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۷۳۱۱۴

فهـرست

مقدمه ۶
قرآن و امام حسین ۹
انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا ۱۳
حرکت امام حسین بر اساس قرآن ۱۷
اهداف امام حسین و قرآن ۲۳
امر به معروف و امام حسین ۲۶
جلوه‌های قرآن در کربلا ۲۹
عزّت و ذلّت در کربلا ۳۲
نماز و امام حسین ۳۶
قرآن و یاد شهدا ۴۰
زیارت عاشورا در سایه قرآن ۴۵

مقدمه

«بسم الله الرّحمن الرّحیم»
الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی
سیّدنا محمّد و آله اجمعین

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است. در سال هشتاد که از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می‌توان مسیر سخنرانی‌های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه‌السلام و اهداف آن عزیز را ومسائل کربلا و صحنه‌هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه‌ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه‌ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی‌ها، قرآن، ولی نمونه‌های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل‌ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت‌زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله‌ی معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که فرمود: هرگز میان قرآن و اهل بیت من فاصله‌ای نیست، با تمام وجود لمس خواهیم کرد.

«إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقْلَیْنِ کِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی ما اِن تمسّکتم بهما لن تَضلّوا ابداً فَإِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ»

گفتم: اگر این فکر بخواهد پخته و بی‌عیب مطرح شود، زمان زیادی می‌خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریباً در یک شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه‌السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه‌ی مناسب را به دوستان مبلّغ و سخنران ارائه دهم و البتّه آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه‌ای باشد که کم‌کم اُنس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک‌تر شویم.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: اگر از هرچه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده‌ام؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است.

گفتار اوّل برگرفته از کتاب «همگامی امام حسین با قرآن» و گفتار سوّم را از «موسوعه کلمات امام حسین» و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم.

به امید روزی که همه‌ی داستان‌های ما قرآنی، استدلال‌ها قرآنی، درسهای عرفان، اخلاق و عقائد قرآنی، مسائل زندگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ما قرآنی، روابط بین‌الملل و حتّی روضه‌های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام (عِدل قرآن) باشد و از نقل خواب‌ها، تاریخ‌ها، لفظبافی‌ها و داستان‌های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه‌السلام بهره‌ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره کمی از

اهل بیت علیهم‌السلام می‌برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیآت مذهبی باشیم که کم‌کم از تاریخ و حماسه‌ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی‌هاقدس سره روی منبر بوده‌اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤالات فراوان داریم باید چگونه باشیم!؟

خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده، قلم، بیان و عملِ فرد و جامعه‌ی ما قرار بده.

قرآن و امام حسین علیه‌السلام

اگر قرآن سیدالکلام است،[1] امام حسین سید الشهداست.[2]
اگر در دعای ۴۲ صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم: «و میزانُ قِسط» در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «اشهد انّک امرتَ بالقسط»[3]
اگر قرآن موعظه‌ی پروردگار است؛ «مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»[4]، امام حسین علیه‌السلام در عاشورا فرمود: عجله نکنید تا شما را به حقّ موعظه کنم. «لا تعجلوا حتّی اعظکم بما یحقّ لکم»[5]
اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می‌کند؛ «يهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»[6]، امام حسین علیه‌السلام نیز می‌فرماید: من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می‌کنم. «ادعوکم الی سبیل الرشاد»[7]
اگر قرآن عظیم است؛ «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»[8] امام حسین علیه‌السلام نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق»[9]
اگر قرآن حقّ و یقینی است؛ «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيقِينِ»[10] در زیارت امام حسین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه‌ی

---

۱) مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.
۲) کامل الزیارات، ص ۷۰.
۳) جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.
۴) یونس، ۵۷.
۵) لواعج الاشجان، ص ۲۶.
۶) جنّ، ۲.
۷) لواعج الاشجان، ص ۱۲۸.
۸) حجر، ۸۷.
۹) بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.
۱۰) الحاقه، ۵۱.

یقین رسیدی. « حتّی اتاکَ الیقین»[1]
اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن»[2]
امام حسین علیه‌السلام نیز مقام شفاعت دارد.
«وارزقنی شفاعة الحسین»[3]
اگر در دعای چهل و دوّم صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم که پرچم نجات است؛ «عَلَم نجاة» در زیارت امام‌حسین علیه‌السلام می‌خوانیم او نیز پرچم هدایت است. «انّه رایة الهدی»[4]
اگر قرآن شفادهنده است؛ «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ »[5]
خاک قبر امام‌حسین علیه‌السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین شفاء من کلّ داء»[6]
اگر قرآن، منار حکمت است،[7] امام حسین نیز باب حکمت الهی است.
«السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین»[8]
اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛
«فالقرآن آمرٌ و زاجر»[9]
امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است.
«ارید أن آمر بالمعروف و اَنهی عن المنکر»[10]

---

۱) کامل الزیارات، ص ۲۰۲.
۲) نهج‌الفصاحه، جمله ۶۳۳.
۳) زیارت عاشورا.
۴) کامل الزیارات، ص ۷۰.
۵) اسراء، ۸۲.
۶) من لایحضر، ج ۲، ص ۴۴۶.
۷) الحیاة، ج۲، ص۱۴۰.
۸) مفاتیح‌الجنان.
۹) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲.
۱۰) سموّ‌المعنی فی سموّ‌الذّات، ۹۶.

اگر قرآن نور است؛ « نُورًا مُبِينًا » [1]،
امام حسین نیز نور است.
«کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة»[2]
اگر قرآن برای تاریخ و همه‌ی مردم است؛ «لم یجعل القرآن لزمانٍ و لاناس دون ناس»[3]،
درباره امام حسین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد.
«لا یدْرس أثره و لایُمحی رسمه»[4]
اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛
« كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيكَ مُبَارَكٌ » [5]،
شهادت امام حسین علیه‌السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است. «اللّهم فبارک لی فی قتله»[6]
اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ « غَيرَ ذِی عِوَجٍ » [7]
درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: لحظه‌ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد.
«لم تَمِلْ من حقّ الی باطل» [8]
اگر قرآن، کریم است؛ « إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ » [9]،
امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است.
«و کریم الخلائق»[10]

---

۱) نساء، ۱۷۴.
۲) کامل الزیارات، ص ۲۳۰.
۳) سفینة البحار، ج۲، ص۴۱۳.
۴) مقتل مقرّم، ۳۹۷.
۵) ص، ۲۹.
۶) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴.(این سخن از پیامبر صلی‌الله علیه و آله است)
۷) زمر، ۲۸.
۸) فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.
۹) واقعه، ۷۷.
۱۰) نفس‌المهموم، ۷.

اگر قرآن، عزیز است؛ «اِنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیز »[1]،
امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلّت نمی‌روم.
«هیهات منّا الذّلة»[2]
اگر قرآن، ریسمان محکم است؛
«انّ هذا القرآن... العروة الوثقی»[3]،
امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمانِ محکم است.
«انّ الحسین... سفینة النجاة و العروة الوثقی»[4]
اگر قرآن، بیّنه و دلیل آشکار است؛
« جَاءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ »[5]،
امام حسین نیز اینگونه است.
«اَشهد اَنَکَ علی بیّنة من ربّک»[6]
اگر قرآن را باید آرام و با تأنّی تلاوت کرد؛
« وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا »[7]
زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام‌های آهسته انجام داد. «و امش بمشی العبید الذلیل»[8]
اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقروه بالحُزن»[9]
زیارت امام حسین علیه‌السلام نیز باید با حزن باشد.
«فَزُره و انت کئیب شعث»[10]

آری، حسین علیه‌السلام قرآنِ ناطق و سیمایی از کلام الهی است.

---

۱) فصّلت، ۴۱.
۲) لهوف، ۵۴.
۳) بحار، ج ۹۲، ص ۳۱.
۴) پرتوی از عظمت حسین، ۶.
۵) انعام، ۱۵۷.
۶) فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.
۷) مزمّل، ۴.
۸) کامل الزیارات، ص۲۲۱.
۹) وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷.
۱۰) کامل الزیارات، ص۱۳۱.

انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا

برخلاف دنیای امروز که به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه‌ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه می‌داند.

نمونه‌ها:

نماز بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن است. «قَامُوا كُسَالَى»[1]

انفاق بی‌نشاط، مورد انتقاد قرآن‌است. «هُمْ كَارِهُونَ»[2]

انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه‌گیری، به منزله‌ی انجام ندادن آن است، بنی‌اسرائیل چون بعد از بهانه‌گیره‌های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن می‌فرماید: گویا ذبح نکردند. «فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»[3]

بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی‌نشاط بودند، انتقاد کرده است. «اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»[4]

از ایمان و توجّه کسانی که تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند می‌کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می‌خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می‌کنند.

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللهَ... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»[5]

ایمان در لحظه‌ی خطر کار فرعونی است که در آستانه‌ی غرق شدن گفت: ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او

---

۱) نساء، ۱۴۲.
۲) توبه، ۵۴.
۳) بقره، ۷۱.
۴) توبه، ۳۸.
۵) عنکبوت، ۶۵.

فرمود: «آلْآنَ وَقَدْ عَصَیتَ قَبْلُ» [1]
در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه‌السلام فرمود:
مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.
فرزند سیزده ساله امام حسن علیه‌السلام (حضرت قاسم) فرمود:
مرگ نزد من از عسل شیرین‌تر است.
یاران امام حسین علیه‌السلام می‌گفتند: اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم، دست از تو بر نمی‌داریم.
نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه‌ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی‌نشاطی، نشانه‌ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

اما مسئله‌ی انگیزه:

اسلام به انگیزه‌ی انسان بسیار توجّه دارد، حتّی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه‌ی غیر الهی داشته باشد، بی‌ارزش است.
یکی از سوره‌های قرآن سوره‌ی «عبس» است که در ده آیه‌ی اوّل آن به شدّت انتقاد می‌کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوسیّت را می‌بیند و نه خنده را، امّا اسلام اصل عبوس بودن را زشت می‌داند، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم.
اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می‌بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصّبی.
انگیزه‌ی امام حسین علیه‌السلام خودنمایی، قدرت‌طلبی، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدّش بود.
انگیزه‌ی یارانش رسیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام، در برابر

---

۱) یونس، ۹۱.

کاخ بنی‌امیّه سخنرانی می‌کند و می‌فرماید:
به عدد دانه‌های شن خدا را شکر می‌کنم؛
«الحمدلله عدد الرمل و الحصی»
و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می‌فرماید:
چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رایت الاّ جمیلا» در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه‌ها و ضعف‌ها و ناسپاسی‌ها در کار باشد.
خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»[1]
بـه آموزش‌های تخصّصی عنـایت دارد، گـرچه نـزد بیگانگان باشد؛ «اُطلب العلم و لو بالصین»
به حمایت افراد توجّه دارد؛
«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»[2]
به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه‌ی اینها به منزله‌ی عینک وسیله‌ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست؛
«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ» [3]
و نصرت تنها از او می‌باشد؛
«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ» [4]

امّا آگاهی:

امروز خلبانان متخصّص، منطقه‌ای را بمباران می‌کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه؟
در کربلا همه‌ی یاران امام حسین علیه‌السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه‌ی این بود

۱) انفال، ۶۰.
۲) مائده، ۲.
۳) هود، ۸۸.
۴) آل‌عمران، ۱۲۶

که این سفر کامیابی مادّی نیست و برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ «أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا»[1]

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری خطاب به یزید می‌گوید: من تو را پست و کوچک می‌دانم؛ «انّی لاستصغرکَ»

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می‌شود و هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدّتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می‌شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم به ایمان آسان است؛

« يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجًا »[2]

امّا داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛

«وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» [3]

اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شبی است که حضرت علی علیه‌السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجًا» بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی علیه‌السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

---

۱) مائده، ۸۳.
۲) نصر، ۲.
۳) حجرات، ۱۴

حرکت امام حسین براساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه‌السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند:

آیه اوّل:

همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین علیه‌السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلک یا مروان فانّک رجس» وای برتو، تو پلید هستی و ما خانواده‌ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است:

«إِنَّمَا يرِيدُ الله لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [1]

همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل‌بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه‌ای) را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوّم:

امام حسین علیه‌السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند:

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِالله عَلَيهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيهِ أُنِيبُ» [2]

توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکّل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

آیه سوّم:

همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند:

---

۱) احزاب، ۳۳.
۲) هود، ۸۸.

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ
قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [1]

آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.

آیه چهارم:

شیخ مفیدقدس سره می‌گوید: همین که امام حسین علیه‌السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه‌هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، امّا امام این آیات را تلاوت فرمودند:

«أَينَمَا تَكُونُوا يدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ
فِي بُرُوجٍ مُشَيدَةٍ» [2]

هرجا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرا می‌گیرد. همچنین آیه‌ی:

«لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» [3]

کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می‌شدند.

آیه پنجم:

همین که امام حسین علیه‌السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْينَ قَالَ عَسَى رَبِّي
أَنْ يهْدِينِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» [4]

و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

---

۱) قصص، ۲۱.
۲) نساء، ۷۸.
۳) آل‌عمران، ۱۵۴.
۴) قصص، ۲۲.

آیه ششم:

در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می‌کردند درباره‌ی بنی‌امیّه این آیات را تلاوت فرمودند:

«أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى» [1]

آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته‌اند.... و همچنین آیه‌ی:

«يرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا»

با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. و آیه

«مُذَبْذَبِينَ بَينَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» [2]

در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذاردش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ» [3]

هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است و بی‌شک در روز قیامت پاداشهایتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم:

در آستانه عید قربان که امام حسین علیه‌السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفت: می‌ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

---

۱) توبه، ۵۴.
۲) نساء، ۱۴۲ – ۱۴۳.
۳) آل‌عمران، ۱۸۵.

«لِی عَمَلِی وَلَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» [1]

عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید بری و برکنارم.

آیه هشتم:

همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند:

«إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ» [2]

کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند:
ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم.

آیه نهم:

در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت: چرا آمده‌ای؟ فرمود: نامه‌های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده‌اید و این آیه را تلاوت فرمود:

«فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمَا ینْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ» [3]

پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم:

در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه‌رسان خود «قیس‌بن مسهّر صیداوی» را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند:

«فمنهم فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ ینْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا» [4]

---

۱) یونس، ۴۱.
۲) بقره، ۱۵۶.
۳) فتح، ۱۰.
۴) احزاب، ۲۳.

از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می‌کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند.

آیه یازدهم: همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین‌علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يدْعُونَ إِلَى النَّارِ...» [1]

و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيهِمُ الشَّيطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللهِ» [2]

شیطان بر آنان دست یافت، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم:

در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود:

«فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَى وَلَا تُنْظِرُونِ» [3]

شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده‌پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه

«إِنَّ وَلِيُّ اللهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» [4]

---

۱) قصص، ۴۱.
۲) مجادله، ۱۹.
۳) یونس، ۷۱.
۴) اعراف، ۱۹۶.

سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه‌ی:

«وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ»

و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و همچنین آیه‌ی:

«إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لَا یؤْمِنُ بِیوْمِ الْحِسَابِ» [۲]

من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می‌برم.

۱) دخان، ۲۰.
۲) غافر، ۲۷.

اهداف امام حسین و قرآن

در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی‌کند، بلکه اصلاح را لازمه‌ی ایمان و تقوی می‌شمارد.

« آمَنَ وَأَصْلَحَ» [1] و «فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ» [2]

خداوند خود اوّل مصلح است؛ «وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» [3] و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب‌های خود را اصلاح کنند؛ « تَابُوا وَأَصْلَحُوا...» [4] و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» [5] اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی‌رود، «وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» [6] البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» [7]

کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» [8] (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، براستی که عمل او غیر صالح است.

اولیای الهی از خدا درخواست می‌کردند که به صالحان ملحق شوند. «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» [9]

---

۱) انعام، ۴۸.
۲) اعراف، ۳۵.
۳) محمّد، ۲.
۴) نساء، ۱۴۶.
۵) انفال، ۱.
۶) اعراف، ۱۴۲.
۷) حجرات، ۹.
۸) هود، ۴۶.
۹) شعرا، ۸۳.

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ «الذین آمنوا و عملواالصالحات» اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتّی نسل‌های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می‌برند.

«وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» [1]

قرآن هدف از کامیابی از نعمت‌ها را انجام عمل صالح می‌داند،

«يا أَيهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» [2]

یعنی بهره‌گیری و کامیابی شما از نعمت‌ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده‌ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد.

«أَنَّ الْأَرْضَ يرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ» [3]

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد.

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» [4]

چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی‌خواهم.

البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می‌دهند، جدا می‌کند و چهره‌ی مدّعیان دروغین را افشا می‌کند؛

« قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يشْعُرُونَ» [5]

آنها می‌گویند: فقط ما اصلاح‌طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی‌فهمند.

---

۱) کهف ۸۲.
۲) مؤمنون، ۵۱.
۳) انبیاء، ۱۰۵.
۴) هود، ۸۸.
۵) بقره، ۱۱ – ۱۲.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می‌شناسد.

«وَاللهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» [1]

خداوند به مصلحان واقعی وعده‌ی پاداش داده است.

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» [2]

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه‌ی بیشتری را طلب می‌کند. (آری هر چه هوا گرم‌تر شود، نیاز به آب زیادتر می‌شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می‌طلبد. در برابر نمرود جز ابراهیم علیه‌السلام و در برابر فرعون جز موسی علیه‌السلام و در برابر یزید جز حسین علیه‌السلام چه کسانی می‌توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه‌ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت وگو و تذکّر پیش نمی‌رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می‌آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه‌السلام اوّلین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت‌ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

---

۱) بقره، ۲۲۰.
۲) اعراف، ۱۷۰.

امر به معروف و امام حسین

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهّد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه‌ی بی‌تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود:

«أَلَيسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» [1]

آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امّت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛

«كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» [2]

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می‌دهد.

«أَنْجَينَا الَّذِينَ ينْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ» [3]

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [4]

آمرِ به معروف در پاداش انجام معروف شریک است.[5]

---

۱) هود، ۷۸.
۲) آل‌عمران، ۱۱۰.
۳) اعراف، ۱۶۵.
۴) عنکبوت، ۴۵.
۵) بحار، ج ۹۷، ص ۸۷.

ترک امر به معروف سبب سلطه‌ی اشرار می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» [1]

امام حسین علیه‌السلام درباره‌ی علّت قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.[2] من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم.

«انّی اُرید أن آمر بالمعروف...»

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون‌های مقدّسی در راه آن ریخته شده است.

«وَیَقْتُلُونَ الَّذِینَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ» [3]

توجیهات نابجا

بعضی برای سکوت خود توجیهاتی دارند و کلماتی را می‌گویند از قبیل:

کار از کار گذشته است.

با یک گل بهار نمی‌شود.

ما و او را در یک قبر نمی‌گذارند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.

در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است.

نانم قطع شده و مردم از من رنجیده می‌شوند.

---

۱) نحل، ۳۶.
۲) بحار، ج۴۴، ص ۱۹۲.
۳) آل‌عمران، ۲۱.

خجالت می‌کشم و با او رودرواسی دارم.
ولی قیام امام حسین علیه‌السلام ثابت کرد که با یک حرکتِ خالصانه، می‌توان تاریخ را متحوّل کرد و با یک گلِ بهار می‌شود.
ما باید با طاغوت‌ها مبارزه کنیم، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور نرویم. سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است، زیرا گاهی آثار یک کلام یا قیام و حرکت، بعد از سال‌ها جلوه می‌کند.

جلوه‌های قرآن در کربلا

قرآن بارها می‌فرماید: به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل:

«أَكْثَرَهُمْ لَا يعْلَمُونَ» [1]

«أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» [2]

«أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» [3]

را به کار برده است.

قرآن می‌فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد،

«أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» [4]

امام حسین علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم‌السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می‌کند؛

«وَيؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» [5]،

در کربلا جلوه‌های بسیاری از ایثار به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می‌کند که نمونه‌ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّبن یزید ریاحی است.

قرآن می‌فرماید:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» [6] و «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» [7]

---

۱) انفال، ۳۴.
۲) توبه، ۸.
۳) شعراء، ۲۲۳.
۴) یوسف، ۱۰۸.
۵) حشر، ۹.
۶) اعراف، ۱۲۸.
۷) طه، ۱۳۲.

نام نیکی از دهها هزار جنایتکار در کربلا نیست، امّا نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه‌السلام همچنان زنده است.

قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛

«وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ»[۱]،

در کربلا نام حسین علیه‌السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می‌فرماید:

«وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ»[۲]

یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه‌السلام فرزندش علی اکبر علیه‌السلام را قبل از جوانان بنی‌هاشمی به میدان نبرد فرستاد.

قرآن می‌فرماید:

«فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَکَ»[۳]

ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه‌های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم‌السلام می‌بینیم.

قرآن به جای نام‌بردن از افراد، ملاک‌ها و معیارها را بیان می کند.

مثلاً می‌فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یک لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه‌السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه فرمود: «مثلی لایبایع مثله» یعنی خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود. قرآن می‌فرماید:

---

۱) انشراح، ۴.
۲) زمر، ۱۲.
۳) هود، ۱۱۲.

بدی‌های مردم را با خوبی جواب دهید؛
«وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» [1]،
در کربلا حُرّ راه را بر امام می‌بندد، ولی امام حسین علیه‌السلام به تشنگان لشکر حُر و حتّی به اسب‌های آنها آب می‌دهد.
قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می‌کند، برخی یاران امام حسین علیه‌السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند:
آیا وفا کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شک داشتند!
قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می‌کند، جمله‌ای که امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لا معبود سواک» بهترین جلوه‌ی این آیات است.
قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می‌کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه‌السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه‌های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!
قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می‌کند، امام حسین علیه‌السلام نیز که روزی بر دوش پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

---

۱) رعد، ۲۲.

عزّت و ذلّت در کربلا

در برنامه‌های اسلام به مسئله‌ی عزّت توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزّت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلّت است.

«کفی بی عزّاً اَن اکون لک عبداً»

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیّت و به ذلّت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است؛

«خابَ الوافِدن علی غیرک و
خَسِر المتعرّضون الاّ لک»

اگر دراسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منّت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می‌شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می‌آورد، چون درآن عزیز کردن نااهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف‌های خود را حتّی برای نزدیک‌ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزّت است.

اگر به تشیع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام‌دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزّت انسان‌هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزّت انسان‌هاست.

به چند نکته توجه کنید:

۱ـ عزّت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

۲ـ سرچشمه‌ی همه‌ی عزّت‌ها خداست.

در قرآن مکرّر می‌خوانیم: «اِنّ العزّة لله جمیعا» قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می‌کند.

«أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»[1]

۳ـ فروتنی در برابر حق عزّت است؛

«العزّ ان تذلّ للحقّ»[2]

شیطان عزّت خود را از نژادِ آتشی خود می‌طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّت‌های دنیوی در حقیقت ذلّت است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: دنیا به گونه‌ای است که عزّت آن ذلّت است، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزّت است، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بستان به ظاهر برای کشاورز عزّت است، امّا تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی‌کند.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبّر و فخرفروشی نگردد و

۱) نساء، ۱۳۹.
۲) بحار، ج۷۸، ص۲۲۸.

به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک‌تر احساس کندو فروتنی کند؛

«الهی اعزّنی و لاتبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عزّاً ظاهراً الا اَحدثتَ لی ذلّة باطنة عند نفسی بقدرها» [1]

قرآن سلطه‌ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می‌داند؛

«لَنْ یجْعَلَ الله لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» [2]

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می‌داند.

«لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» [3]

قرآن زندگی با ذلّت را مرگ و مرگ با عزّت را زندگی می‌داند.

قرآن آنچه را ملاک دانسته، در راه خدا بودن است، نه کشتن و نه کشته شدن؛

«إِنَّ الله اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ... فَیقْتُلُونَ وَیقْتَلُونَ» [4]

قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ «خَلَقَ لَکُمْ» [5]

روح خدا در توست؛ «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» [6]

تو مسجود فرشتگان هستی؛ ««فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ» [7]

تو جانشین خدا هستی؛ «انِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» [8]

سرپرست شما خداست؛ «الله وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا» [9]

---

۱) دعای مکارم‌الاخلاق.
۲) نساء، ۱۴۱.
۳) بقره، ۲۷۹.
۴) توبه، ۱۱۱.
۵) بقره، ۲۹.
۶) حجر، ۲۹.
۷) بقره، ۳۴.
۸) بقره، ۳۰.
۹) بقره، ۲۵۷.

انبیا پدران شما هستند؛ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»[1]
آفرینش تو هدفدار است؛
«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»[2]
در کربلا جلوه‌ی عزّت الهی را می‌بینیم، نوجوان ۱۳ ساله‌ای به نام حضرت قاسم می‌گوید: اگر مسئولین جامعه‌ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از عسل شیرین‌تر است.
امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: بنی‌امیّه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیّر ساخته است، «هیهات من الذلّة»، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه‌ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب وامام سجاد علیهماالسلام وارد شد، اما جلوه‌های عزّت آنها در خطبه‌ها، تار وپود نظام بنی‌امیه را از هم گسست.

۱) حج، ۷۸.
۲) ذاریات، ۵۶.

نماز و امام حسین

* اگر قرآن در آغاز بزرگ‌ترین سوره‌ی خود (بقره) می‌فرماید:

«الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِالْغَيبِ وَيقِيمُونَ الصَّلَاةَ»[1]

و همچنین در کوچک‌ترین سوره‌ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می‌آورد، امام حسین علیه‌السلام آن را اقامه می‌نماید.

«اَشهد انّک قد اقمت الصلوة»[2]

* اگر قرآن می‌فرماید:

«وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»[3]

امام حسین علیه‌السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می‌کند.

* اگر قرآن نحوه‌ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آموزش می‌دهد؛

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ...»[4]

امام حسین علیه‌السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می‌فرماید.

* اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی‌زای غیبی معرّفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می‌فرماید:

«اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»[5]

---

۱) بقره، ۳.
۲) زیارت عاشورا.
۳) بقره، ۴۳.
۴) نساء، ۱۰۲.
۵) بقره، ۱۵۳.

امام حسین علیه‌السلام نیز در بحبوحه‌ی جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می‌جوید.

* اگر قرآن اقامه‌ی نماز را در اوّل وقت سفارش می‌فرماید؛

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ»[1]

امام حسین علیه‌السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

* اگر حضرت عیسای مسیح علیه‌السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده‌اند؛

« وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيا»[2]

امام حسین علیه‌السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

* اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی‌سازد، ستایش می‌کند؛

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»[3]

راجع به امام حسین علیه‌السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

* امام حسین علیه‌السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می‌خوانیم:

سه چیز موجب قبولی نماز است:

حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

* امام حسین علیه‌السلام به خواهرش زینب علیهاالسلام می‌فرماید: در نمازت به من دعا کن.

* نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ «اقیموا

---

۱) اسراء، ۷۸.
۲) مریم، ۳۱.
۳) نور، ۳۷.

الصلوة» و امام حسین علیه‌السلام با آنکه می‌توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا، ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریبا یک تیر به امام پرتاپ شد.

* به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهدا علیه‌السلام پیشنهاد حمله می‌شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می‌اندازند و می‌فرمایند: «انّی اُحبّ الصلوة» و نفرمود: می‌خواهم نماز بخوانم، بلکه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می‌خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

زراره از امام صادق علیه‌السلام در باره کعبه پرسید: دهها سال است که هرگاه درباره‌ی حج و کعبه از شما سوال می‌کنم، پاسخ جدیدی می‌دهید، علم شما به کجا متّصل است؟ امام فرمودند: آیا می‌خواهی کعبه‌ای که هزاران سال قبل از آدم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود.

این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله‌ی نماز است و قبله، یکی از شرایط نماز!!

* امام حسین علیه‌السلام حاضر می‌شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدّس سید الشهدا بر روی نی قرآن می‌خواند، یعنی سر از بدن جدا می‌شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی‌شود.

عزادارن حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه‌السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛
«یخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیةِ اللهِ»[1] و «لَا طَاقَةَ لَنَا الْیوْمَ»[2]
و از افراد شجاع ستایش شده است. مثلاً بعضی برای تضعیف روحیّه‌ی مسلمین می‌گفتند: دشمنان شما زیادند ولی مؤمنین به جای ترس ایمانشان زیاد می‌شود؛
«إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَانًا»[3]
قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می‌ریزند ستایش می‌کند.
«أَعْینُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا یجِدُوا مَا ینْفِقُونَ»[4]
قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش می‌کند.
«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ وَنَادَینَاهُ أَنْ یا إِبْرَاهِیمُ
قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»[5]
قرآن کسی را که در جبهه از خود شهامت نشان می‌دهد لایق مقام می‌داند.
«قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللهُ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَةَ
وَعَلَّمَهُ مِمَّا یشَاءُ»[6]
قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت‌ها می‌داند.
«وَتَاللهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنَامَکُمْ»[7]

---

۱) نساء، ۷۷.
۲) بقره، ۲۴۹.
۳) آل‌عمران، ۱۷۳.
۴) توبه، ۹۲.
۵) صافّات، ۱۰۳ – ۱۰۵.
۶) بقره، ۲۵۱.
۷) انبیاء، ۵۷.

قرآن می‌فرماید: چه بسا پیامبـرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی‌ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیّه‌ی آنان را می‌ستاید.

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِي قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللهُ يحِبُّ الصَّابِرِينَ» [1]

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت‌الله واجب شده است تا شبهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

آری وجوب توقّف در قتلگاه اولیای خدا، یک عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهداست.

در برابر این گروه، قرآن از گروه‌هایی به شدّت انتقاد کرده است از جمله:

۱ـ کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته‌اند.

«أَرَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا» [2]

۲ـ کسانی که رفاه زندگی را محبوب‌تر از جبهه و جهاد می‌دانند.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيكُمْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...» [3]

۱) آل‌عمران، ۱۴۶.
۲) توبه، ۳۸.
۳) توبه، ۲۴.

۳ـ کسانی که از دشمن می‌ترسند.

«قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» [۱]

۴ـ کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می‌کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخّصی می‌خواهند.

«يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» [۲]

۵ـ کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می‌کنند و بهانه می‌گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می‌شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ‌ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده‌اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي
أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» [۳]

کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند.

«قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» [۴]

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند.

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللهِ» [۵]

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد بر مرده‌ی مرفّهانِ

---

۱) بقره، ۲۴۹.
۲) احزاب، ۱۳.
۳) توبه، ۴۹.
۴) توبه، ۸۱.
۵) توبه، ۸۱.

بی‌درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتّی بر سر قبرِ فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیهاالسلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می‌کرد و حتّی مقداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه‌های تسبیح ساخت و در دست می‌چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»[1]

و آن را مسخّرِ بشر قرار داد؛

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ»[2]

و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»[3]

و قلّه‌ی عبادت نماز است و قلّه‌ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می‌خوانیم:

کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند، جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که الوهیّت مکه

---

۱) ابراهیم، ۳۲.
۲) لقمان، ۲۰.
۳) ذاریات، ۵۶.

به نبوّت مدینه و نبوّت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است. یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد.

آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد ۷۲ نفر بودند و شهدای کربلا ۷۲ نفر و شهدای حزب جمهوری هم ۷۲ نفر بودند؟!

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی‌ها و تنفّر از بدان و بدی‌هاست.

قرآن می‌فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عموی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛

«فَلَمَّا تَبَینَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّه تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ»[1]

آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور است که به مشرکان بگوید:

«إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ»[2]

من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم.

سوره‌ی برائت نشان‌گر آن است که تنها علاقه به خوبی‌ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون‌ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه‌ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه‌السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان‌نماها برائت می‌جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ‌ها به سوی شیطان، این دعا را می‌خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این

---

۱) توبه، ۱۱۴.
۲) انعام، ۱۹.

رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان وشیطان‌نماها همراه است.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه امام راحل قدس سره فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه‌السلام و یارانش صد مرتبه سلام می‌دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می‌کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان‌دهنده‌ی آن است که باید با محبّت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه‌السلام متولّد کعبه و خانه‌زاد خداست، خداوند می‌فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی‌عشق و تنفّر، همانند حیوانی است که فقط نفس می‌کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می‌خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛

«اهدنا الصراط المستقیم صراط الّذین انعمت علیهم»

و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می‌جوییم

«غیر المغضوب علیهم و لا الضّالّین»

سنگ کعبه را می‌بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه‌ها به آن، ابراز نفرت می‌کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه‌السلام و دعای او اشک می‌ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می‌ریزیم و قربانی می‌کنیم. با یک دست دعا و با

دست دیگر سلاح.
آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند. امام جمعه‌ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام‌هایش استوار در قیام است، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. واین معنای جامعیّت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است.
اگر به امام حسین علیه‌السلام سلام می‌گوییم، از قرآن آموخته‌ایم که به پیام‌آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می‌گوید:

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»[1]
«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»[2]
«سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ»[3]
«سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ»[4]

اگر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات می‌فرستیم، از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يصَلُّونَ عَلَى النَّبِي»[5]

خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند و اگر ما بر بنی‌امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبهکاران تاریخ بشریّت، لعن و نفرین می‌کنیم، باز از قرآن آموخته‌ایم که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يؤْذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ الله
فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ» [6]

---

۱) صافّات، ۷۹.
۲) صافّات، ۱۰۹.
۳) صافّات، ۱۲۰.
۴) صافّات، ۱۳۰.
۵) احزاب، ۵۶.
۶) احزاب، ۵۷.

آنان که خدا و پیامبرش را اذیّت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته‌ایم؛

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ»[1]

کافران بر زبان داوود و عیسی‌بن مریم لعن شده‌اند.

ما نفرین را از سیره‌ی پیامبر اسلام آموخته‌ایم که در ماجرای مباهله فرمودند:

«ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»[2]

ما با هم مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می‌دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می‌کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می‌کنند.

«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»[3]

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت‌ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

---

۱) مائده، ۷۸.
۲) آل‌عمران، ۶۱.
۳) بقره، ۱۵۹.